

۲۱ آذر ۱۳۲۴

تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان
و نقش سید جعفر پیشه‌وری در آن

خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی

به انضمام متن کامل محاکمات و اسناد

تحقیق، تدوین و ویراسته شاهرخ فرزاد

شرکت انتشارات شیرین

تهران. بهار ۱۳۸۵

درخشانی، علی اکبر، ۱۲۷۴ - ۱۳۵۷.
 ۲۱ [سیست و یک] آذر ۱۳۲۴ تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و
 نقش سیدجعفر پیشه وری در آن: خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی
 به انضمام متن کامل محاکمات و اسناد/ تصحیح، تشجیع و ویراسته
 شاهرخ فرزاد. -- تهران: شیرین، ۱۳۸۴.
 ۲۴۸ ص.

ISBN 964-5564-68-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 ۱. آذربایجان -- تاریخ -- واقعه ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵. ۲. پیشه وری،
 جعفر، ۱۳۷۱ - ۱۳۲۶. ۳. ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷
 -- جنبشها و قیامها. ۴. درخشانی، علی اکبر، ۱۲۷۴ - ۱۳۵۷ --
 خاطرات. ۵. فرقه دموکرات آذربایجان. الف. فرزاد، شاهرخ، ۱۳۴۷ -
 مصصح. ب. عنوان. ج. عنوان: خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی به
 انضمام متن کامل محاکمات و اسناد.
 ۹۵۵۰۸۲۴۰۴۵ DSR ۱۵۱۱/د۴ب۹

۸۴-۳۵۴۸۰م

کتابخانه ملی ایران

شرکت انتشارات شیرین
 نام کتاب: ۲۱ آذر ۱۳۲۴ / تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان
 و نقش سیدجعفر پیشه وری در آن نوشته علی اکبر درخشانی
 تحقیق، تدوین، تصحیح و ویراسته شاهرخ فرزاد
 تاریخ انتشار بهار ۱۳۸۵ ناشر شرکت انتشارات شیرین
 شمارگان این نوبت از چاپ یک هزار و یکصد نسخه
 چاپخانه جمالی لیتوگرافی نقش صفی صدف
 شابک ۹۶۴-۵۵۶۴-۶۸-۹
 حق چاپ محفوظ و تنها متعلق به نشر شیرین است.

پیشگفتاری از خانوادهٔ سرتیپ درخشانی

در تاریخ ارتش ایران، بدون تردید، سرگذشت سرتیپ علی اکبر درخشانی، سرگذشتی استثنایی است. او که بیش از سی سال شجاعانه و شرافتمندانه خدمت سربازی خود را در جبهه‌های جنگ و مقامات حساس گذراند، بیش از سی سال هم از مخالفان برجسته رژیم پهلوی بود و آخر هم در زندان ساواک درگذشت.

وی از افسران پایه‌گذار ارتش جدید ایران بود که از زمان احمدشاه قاجار، خدمت نظام خود را شروع کرد. او پس از پایان آموزش در مدرسه نظام و آموزشگاه‌های افسری دیویزیون قزاق و ژاندارمری، سال‌ها به زد و خورد با عوامل مسلح داخلی و متجاوزین خارجی گذرانیده و بر اثر ابراز لیاقت و شجاعت، در عرض سه سال، از درجهٔ نایب سومی (ستوان سومی) به نایب سرهنگی ارتقاء یافته و در سن بیست‌وشش سالگی، به فرماندهی قسمت مستقل گیلان، یعنی یکی از بزرگترین قسمت‌های قشون ایران رسید. از فرماندهی‌های دیگر او می‌توان از فرماندهی قشون میازندران، فرماندهی نیروهای ارومیه، و حکومت کبیرکوه و پشتکوه نام برد. در زمان رضاشاه، با وجود آنکه مدت‌ها مشاغل حساس و فرماندهی‌های جنگی مختلف را به عهده داشت، به علت مخالفت صریح کتبی با افراط‌کاری‌های املاک سلطنتی و حتی ابرار حضوری این مخالفت به رضاشاه، از کار برکنار و منتظر خدمت گردید.

او پس از عزل رضاشاه، به خدمت بازخوانده شد و با درجهٔ سرتیپی، به فرماندهی لشکر آذربایجان و سایر نیروهای نظامی (شهربانی و ژاندارمری)

آن خطه و نیز همزمان به استانداری آذربایجان غربی منصوب شد که این امر، با قضیه پیشه‌وری مترادف گردید.

سرتیپ درخشانی، در شرایط بسیار دشواری که در این کتاب خواهید خواند، از خونریزی در آذربایجان، که دست‌های قوی در داخل و خارج کشور خواهان آن بودند، جلوگیری کرد و در نتیجه، به علت دسائس مخالفان و به خصوص عامل شناخته شده و بدنامی چون سرلشکر ارفع، رئیس ستاد ارتش، که روابط او با انگلستان زبانزد خاص و عام بود، دستگیر شد. او بدو به حبس ابد و سپس به پانزده سال زندان با کار محکوم گردید که پس از قدری کمتر از سه سال از زمان بازداشت، آزاد شد.

او در طی سی سال بعد، همواره در ایران ماند و از مخالفان شناخته شده رژیم شاه بود.

کینه‌توزی شاه نسبت به مخالفین خود، و به خصوص مخالفین سرشناس برکسی پوشیده نیست. این کینه‌توزی نسبت به سرتیپ درخشانی چندین برابر بود و به عوامل متعدد برمی‌گشت: از مسایل شخصی گرفته تا مسایل نظامی و سیاسی (چون انتقادات صریح سرتیپ درخشانی، از عملکرد مرکز، در قضایای آذربایجان و اینکه رئیس ستاد ارتش به شاه گفته بود که سرتیپ درخشانی بر علیه او قصد کودتا داشته است) و بالاتر از همه اینکه، سرتیپ درخشانی افسری بود که مخالفت کرده بود. به همین دلیل، وقتی در ایران انقلاب نیرو می‌گرفت، وقتی مردم قهرمان تبریز، که درخشانی هنوز در آنجا دوستان زیادی داشت و اهالی آن شهر خدمات او را فراموش نکرده بودند، قیام کردند و وقتی که دستگاه ساواک با دستپاچگی سعی می‌کرد که از طریق چسباندن اتهامات واهی به چهره‌های مخالف رژیم، حرکت مردم ایران را به قدرت‌های خارجی ببندد، سرتیپ درخشانی طعمه خوبی شناخته شد.

در شب ۷ فروردین ۱۳۵۷، هنگامی که مردم شهرهای مختلف خود را آماده بزرگداشت چهلین شب قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز می‌نمودند، مأمورین ساواک به منزل سرتیپ درخشانی ریخته و او را که هشتاد و دو سال سن داشت، دستگیر کردند. سرتیپ درخشانی، همان شب در زندان اوین، به درجه شهادت نایل شد. مطبوعات تحت کنترل ساواک، به مدت ۱۸ روز درباره این دستگیری، شدیداً به تبلیغ پرداختند. بعد از انقلاب، به گواهی دادستانی ارتش و بر طبق پرونده‌های ساواک، معلوم شد که سرتیپ درخشانی، ساعتی بعد از

دستگیری و قبل از انجام بازجویی در گذشته و اتهامات و گزارشات مطبوعات آن روزها از جریان بازجویی، به کلی کذب و واهی بوده‌اند. کتاب حاضر از جهات گوناگون دارای اهمیت تاریخی است. مهمترین آنها، روشنگری‌ها و ارائه اطلاعاتی دقیق درباره قضیه سال ۱۳۲۴ آذربایجان است.

با گذشت سال‌ها، کتاب‌ها و مقالاتی در داخل و خارج کشور منتشر گردیده‌اند که به تدریج، اهمیت خدمات علی اکبر درخشانی را در وقایع حساس آذربایجان روشن می‌کنند. اما بهتر از اینها، در روشن کردن نقش میهن‌دوستانه او، شاید نوشته‌هایی باشند که علیه او، و به منظور به لب‌جن کشیدن نام او، به رشته تحریر درآمده‌اند.

از جهت راست، طیف سیاسی جعل‌کنندگان تاریخ، کسانی بوده‌اند چون سرلشکر ارفع، از بدنام‌ترین افسران آنگلو فیل ارتش شاه، و مهدی فرخ که کتاب خاطرات سیاسی پز از دروغ او، سراسر در تجلیل از استبداد پهلوی و خود بهترین روشنگر نقش پادویی او برای این استبداد است، و سرلشکر زنگنه، معروف به «جلاد رضاییه» که خانه‌های گلین مردم اطراف آن شهر را با تانک بر سرشان خراب کرد و به دلمه‌های خونی که بر دیوارها به جا گذاشته بود، افتخار می‌نمود، و نیز کسانی چون میراشرافی معروف و سپید آزموده، ملقب به «آی‌شمن ایران». از سوی چپ طیف سیاسی هم روزنامه‌های حزب توده و فرقه دمکرات و بعضی بریده‌های توده - نفتی، شدیدترین حملات و فحاشی‌ها را متوجه سرتیپ درخشانی نموده‌اند که نمونه‌هایی از آنها را در این کتاب خواهید خواند.

اگر شخصی را از دشمنانی که برای خود تراشیده بتوان تا حدودی شناخت، فهرست دشمنان سرتیپ درخشانی خود بهترین گواه میهن‌دوستی و آزادمنشی اوست. این امر را باید دستاوردی گرانبها دانست که نمایندگان هر دو انتهای طیف سیاسی و عوامل هر دو قطب سیاست‌های مداخله‌گر خارجی، اینگونه بر شخصی بتازند. چنین حملاتی از دو سوی طیف سیاسی به دیگر چهره‌های روشن تاریخ ایران هم انجام شده‌اند.

قلم بدستان دستگاه محمدرضا شاه که در جعل وقایع آذربایجان نهایت کوشش را می‌نمودند، در طول سال‌ها و حتی به هنگام مرگ سرتیپ درخشانی، در مورد «تسلیم» او به پیشه‌وری قلم‌فرسایی‌ها نمودند. اگر حرفی

به قدر کافی تکرار شود، گروهی آن را باور خواهند کرد؛ به خصوص اگر سابقه واقعی قضیه در زیر پرده اختناق مخفی مانده باشد و این در مورد «تسلیم» سرتیپ درخشانی هم صدق می‌کند. پس اجازه بدهید، برای آنکه این موضوع برای همیشه روشن شود، توجه شما را به این حقیقت انکارناپذیر جلب کنیم که حتی در هر دو بیدادگاه نظامی شاه، سرتیپ درخشانی از اتهامات زیر صراحتاً شناخته شده است [مراجعه شود به جدول شماره یک]:

۱. امتناع از مقاومت و لغو دستور معدوم کردن اسلحه ۲. تسلیم نمودن ذخیره و آذوقه و اسلحه و مهمات ارتش ۳. صدور دستور عدم مقاومت و تحویل اسلحه پادگان اهر ۴. پرده‌پوشی حقایق

بنابراین هرچا صحبت یا نوشته‌ای حاکی از «تسلیم» سرتیپ درخشانی دیدید، بدانید طرف شما یا مغرض است یا بی‌اطلاع. حکم تیرنه از این اتهامات را بیدادگاه‌هایی صادر نمودند که به دلایل سیاسی، مأمور بودند که سرتیپ درخشانی را بهر نحو ممکن، محکوم نمایند. اما حتی آن بیدادگاه‌ها هم نتوانستند این اتهامات را به سرتیپ درخشانی بچسبانند.

بیدادگاه‌های فرمایشی فقط در مورد دو اتهام وارد به سرتیپ درخشانی، رأی محکومیت صادر نمودند. یکی در مورد به اصطلاح «قرارداد» یا پیشه‌وری بود که اصل آن قرارداد واهی، هرگز به دست نیامد و در دادگاه ارائه نشد. و بعد از گذشت نیم قرن هم، در هیچ جا ارائه نشده است.

رأی دادگاه‌های نظامی در مورد اتهامات وارده:

۱. مورد اتهام: امتناع از مقاومت و لغو دستور نسبت به معدوم کردن اسلحه. رأی دادگاه بدوی: تبرئه. رأی دادگاه تجدیدنظر: تبرئه
۲. مورد اتهام: انعقاد قرارداد با پیشه‌وری. رأی دادگاه بدوی: ۱۵ سال زندان با کار. رأی دادگاه تجدیدنظر: ۱۵ سال زندان با کار
۳. مورد اتهام: تسلیم نمودن ذخیره و آذوقه و مهمات و اسلحه ارتش به یاغیان. رأی دادگاه بدوی: تبرئه. رأی دادگاه تجدیدنظر: تبرئه
۴. مورد اتهام: صدور دستور عدم مقاومت و تحویل اسلحه پادگان اهر. رأی دادگاه بدوی: تبرئه. رأی دادگاه تجدیدنظر: تبرئه
۵. مورد اتهام: پرده‌پوشی حقایق. رأی دادگاه بدوی: تبرئه. رأی دادگاه تجدیدنظر: تبرئه

۶. مورد اتهام: ادامه فرماندهی. رأی دادگاه بدوی: اعدام (تبدیل به زندان

دایم با کار). رأی دادگاه تجدیدنظر: ۱۰ سال زندان با کار.

بازپرس ارتش (سرتیپ مظهری)، در قرار بازپرس، صریحاً اعتراف کرده که این قرارداد را نه هرگز دیده، و نه در دست داشته است. فقط نوشته‌های روزنامه پیشه‌وری در صدور حکم دادگاه نظامی، مورد استناد قرار گرفته‌اند! و باید یادآور شد که اقدامات سرتیپ درخشانی، درست برخلاف مهمترین مواد آن قرارداد خیالی بوده‌اند. به‌خصوص انجام امر خطیر انحلال لشکر که باعث گردید این نیرو برخلاف آرزوی پیشه‌وری، به دست او نیفتد.

دومین مورد از دو مورد محکومیت سرتیپ درخشانی، که برای خالی نبودن عنریضه از سوی دادگاه نظامی پیش کشیده شد، مورد «ادامه فرماندهی» است. در صورتی که حکم برکناری از فرماندهی، تنها ۴۷ روز پس از اینکه درخشانی به تهران رسید و بازداشت شد، در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۴ ابلاغ و به ۲۸ آذرماه عطف به ماسبق گردیده بود. این نوع حکم صادر کردن، اگر چنان تأسف آور نبود، واقعاً مسخره و خنده‌دار می‌نمود.

بنابراین، با توجه به موارد برانیت، یعنی حتی طبق حکم بیدادگاه‌های نظامی شاه و دستگاهش، به کار بردن کلمه «تسلیم» در رابطه با سرتیپ درخشانی، مورد نداشته و این کلمه باید از بحث در مورد کارنامه او در آذربایجان حذف گردد تا بیش از این تاریخ، خدمات گرانیهای او در آن خطه، خدشه‌دار نگردد. درخشانی لشکر را تسلیم پیشه‌وری نکرد. لشکر آذربایجان به استناد دستور صادره از ستاد ارتش و بر طبق رأی شورای افسران (که ستاد ارتش تصمیم‌گیری در مورد مقاومت، یا عدم مقاومت را صریحاً و به وسیله تلگراف، در بحرانی‌ترین لحظات به عهده آن شورا واگذار نموده بود) اسلحه را زمین گذارد. سرتیپ درخشانی هم برخلاف انتظار و آرزوی پیشه‌وری، لشکر را منحل و افراد آن را پراکنده نمود تا لشکر به دست فرقه دمکرات نیفتد.

ستاد ارتش، تا ۵ ساعت بعد از تصمیم شورای افسران، مبنی بر ترک مقاومت، با افسران پادگان تبریز در ارتباط بود و از تصمیمات شورا اطلاع داشت و می‌توانست در صورت تمایل، رأی شورای افسران را لغو نماید و دستورات دیگری بدهد. اما ستاد ارتش چنین کاری نکرد و تصمیمات شورای افسران را لغو نمود.

دلیل شورای افسران در اخذ تصمیم دایر به عدم مقاومت، جلوگیری از خونریزی و اجتناب از برادرکشی بیهوده‌ای بود که نهایتاً به دخالت ارتش سرخ، که پادگان تبریز را در محاصره داشت، می‌انجامید که علاوه بر محو لشکر، پیامدهای شوم در جاهای دیگر ایران هم در بر می‌داشت.

در این خاطرات، که بسیار باز و صریح نوشته شده، سرتپ درخشانی، مقدار زیادی از مطالبی را که علیه او نوشته شده‌اند، عیناً آورده؛ در حالی که ذکر این مطالب، حتی برای تداوم خاطرات هم لازم نبوده است.

اگر خود را در آبان و آذر ۱۳۲۴ قرار دهیم، با توجه به آنچه بعداً اتفاق افتاد، درمی‌یابیم که امکان فروپاشی وحدت و تمامیت کشور و نقض استقلال ایران بسیار زیاد می‌نمود و اینکه از این فاجعه جلوگیری شد، را مدیون لطف الهی و توازن نیروهای سیاسی هستیم که در میان نیروها و شخصیت‌های داخلی آن روز، نقش سرتپ درخشانی، نقشی برجسته است.

البته این خدمت سرتپ درخشانی، به قیمت بسیار گرانی برای او تمام شد که طرد و زندان از جمله آنهاست. پس از قضیه آذربایجان و گذراندن حدود سه سال بازداشت و زندان، سرتپ درخشانی، از مخالفان شناخته شده رژیم پهلوی بود و طی سال‌ها، مخالفتش با استبداد و استیلای خارجی و نیز بی‌عدالتی‌های اجتماعی و عدم توازن فرهنگی بیشتر شد. او در طول بیش از ۳۰ سال، دست از این مخالفت برنداشت و در نتیجه، همواره از طرف رژیم تحت فشار، و اعمال او تحت نظر بودند.

او نظرات خود را همواره و در سیاه‌ترین سال‌های اختناق ابراز می‌داشت و کسانی که با او در تماس بودند، شاهد این امر هستند. از جمله در سال ۱۳۴۶، او از یک فرصت استفاده کرده، با مهدی فرخ، آستان‌بوس اسدالله علم، وارد یک مشاجره قلمی در مجله سیندوسیاه شد که گرچه، با توجه به جو سیاسی مملکت، نوشته‌های او به طور کامل چاپ نشدند و با زیاده و کم کردن کلمات و جملاتی تحریف گردیدند، ولی در روشن کردن افکار عمومی، آنقدر مؤثر بودند که باعث عدم رضایت مقامات بالا شده و در نتیجه، چاپ این نوشته‌ها در میانه کار قطع گردید.

در طول سال‌ها، اهالی آذربایجان، لطف خود را از او دریغ نداشتند و این امر، در قوت قلب دادن به او بسیار مؤثر بود. تا اینکه بالاخره در ۷ فروردین

سرتیپ علی‌اکبر درخشانی / ۱۳

۱۳۵۷. مأموریت ساواک به منزل تیمسار درخشانی ریختند و او را با خود بردند و ساعتی بعد، در زندان اوین به درجه شهادت نائل شد. باشد که خدمات و فداکاری‌های این افسر میهن‌دوست، شجاع، و آشتی‌ناپذیر، در تاریخ میهن عزیز ما ثبت گردد.

خانواده سرتیپ درخشانی